

بهیچ نشاند
 صاحب دلان بحالط او میل کنند
 صحبت را غنیمت شناسند و خدمت را
 منت دانند که کفنه اند اندکی جمال به
 بسیاری مال بر بر است و مروی زیبا
 مرهم دل های حسنه است و کلید در
 های بسته **قطعه** شاید اینجا که مروی
 حرمت و عزت بیند در برابرند
 بدهر مادر حویس بر طایوس بر او
 مضاحف در یادم گفتیم این منزلت
 از نذر تو می بینم پیش گفت خاموش
 دهر نکس که جمالی در ارد هر کجا پای
 نهد دست نذر نذرش پیش
 حود در بر موافقت و در لری بود
 اندیشه نیست که بدهر از روی بدی بود
 او کو بهر است کو صدقش در میان پیش
 در آیتیم را که کس مشاوری بود

۹

حوش او از روی که بجنحه او در پی
 لب از جریان و مرغ از طراد
 باز در ارد و بوسیت این فضیلت
 دل متافان صید کند و ارباب
 معنی نماید او ترغبت نمایند و مانند
 خدمت کنند سعی حش الاغانی
 من ذی الذی حسن الثانی چه حوش
 باشد او از نرم حزمین بگو سر حرمین
 بست صبوحی به از مروی حویس
 او از حویب که آه حفظ نفس است
 و این قوت مروی **بجز** سینه و ریحا
 که بسعی باز و کفانی حاصله کند تا
 آب مروی از بمر ناد مرجمه نگر در
 چنانک حرد مندان کفنه اند **قطعه**
 که بغری مروی از شهر حویس **۶۶**
 سحیحی و محنت نکند بدنه در **۶۶**
 در با بجای فتد انرا تمکنت **۶۶**